



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۱



رفعت حسینی

## زن ستیزی سنایی غزنوی

سنایی را از غزنه گفتند بوده است و {عارف اسلامی} نیشته اند بوده است. اورا از مشاهیر مشاهیر شعر گذشته، در تاریخ ادبیات جغرافیای لسان پارسی، [ساخته] اند. این <شاعر عارف اسلامی> در قسمت حدیقه ء دیوانش، در هویت بانوی سرزمین زیستگاه خویش چنین قلم و قدم رنجه می فرماید:

حمله با شیر مرد همراه است  
حیله کار زن است و روباه است  
همه روز از برای لقمه نان  
این حدیث است و دوکدان زنان  
(دیوان حدیقه، ۳۸۸)  
اسب، زن باشد ای به دانش فرد  
مرد را اسب و زن بود در خورد  
استر آن را که زن بود حامل  
بد بود بچه نایش حاصل  
(دیوان حدیقه، ۸۳)  
دست باشد برادر و خواهر  
آن چپ دختر و آن راست پسر  
(دیوان حدیقه، ۸۱)

«در ابیات زیر ناقص بودن عقل زن با تشبیه ماه به آن - با نظر به اینکه ماه همواره دچار نقصان و کاستی است در مقابل خورشید که مظهر کمال است و مشبه پدر (مرد) - قابل تأمل است :

ماه مانند رای زن باشد  
دگری گفت نه که زن باشد  
مهر و ماهش پدر بُد و مادر  
کوکبان چون برادران در خور  
(دیوان حدیقه، ۸۴)»

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

«سنایی در دو حکایت قصه "قتل امیر المؤمنین علی (ع) و سبب قتل حسن بی علی، زن را عامل قتل و خونریزی معرفی می کند و یا او را موجودی می داند که با وسوسه و حيله گري مرد را به انجام کارهاي ناشايست وا می دارد.» (یزدانی، ۱۳۷۷، ۶۹)

پسر ملجم آن سگ بد دین  
آن سزاوار لعنت و نفرین  
بر زنی گشت عاشق آن مشؤم  
آن نگونسارتر ز راهب روم  
مرد مفلس چو گشت عاشق او  
کفر شد در میانه عایق او  
مرد مدبر ز بهر عشق زنی  
اندر افکند در جهان محنی ...  
(دیوان حدیقه، ۱۷۶)

در داستان شهادت امام حسن یکی دیگر از صفات نکوهیده زنان یعنی خیانت را این گونه بیان می کند :

پس سیم بار عزم کرد درست  
شربت زهر همچو بار نخست  
راست کرد و بداد آن ناپاک  
که جهان باد از چنان زن پاک  
جعه بنت اشعث آن بد زن  
که ورا جام زهر داد به فن  
(دیوان حدیقه، ۱۸۰)

در داستان یوسف پیامبر نیز زن مایه گرفتاری و بلا می باشد :

قصه ی یوسف ار ندانی تو  
چون ز قرآن همی خوانی تو  
چون ز زن بود آفت و المش  
راند قرآن به کام او قلمش  
(دیوان حدیقه، ۳۰۳)

و این باور همواره نزد سنایی وجود دارد که کژي و ناراستی خصیصه ی جدا نشدنی نفس (زن) می باشد و راستی و درستی صفات توأمان عقل (مرد) !  
«سنایی، زن را به انواع شهوات تشبیه نموده و راه رهایی انسان را دوری از زنان می داند» (یزدانی، ۱۳۷۷، ۷۱ گ)

ای ز شهوت طغار آلوده  
زیر دست چهار زن بوده  
خشم و شهوت به زیر پای در آر  
آرزو را در آرزو بگذار  
آنچه گفته مکن، بکرده همه

و آنچه گفته مخور، بخورده همه  
ناشنیده ز منهی گردون  
آیت «الرجال قوامون»  
مرد، خوي بد زنان چه کند  
پنبه و دوک و دوکدان چه کند  
(دیوان حدیقه، ۲۵۹)

سنایی در حکایتی با عنوان "بی وفایی" برای اثبات بی وفایی زنان، مادری را مثال می زند که دختر جوانش از چشم زخم در بستر بیماری افتاده و مادر که کسی را جز او ندارد دلش آتش گرفته و مدام می گوید الهی مادر پیش مرگت شود ولی وقتی گاوی را می بیند که سرش در دیگ گیر کرده، گمان می کند عزرائیل اشتباهی به سراغ او آمده است، از ترس دچار لکنت زبان می شود و به جای ملک الموت می گوید: "مقلموت" من مهستی نیستم، دخترم بیمار است، او را با خود ببر، من مزاحمت نمی شوم. و اینچنین به یکباره تمام مهر و محبت مادری را زیر سؤال می برد! و مادری را به سخره می گیرد:

داشت زالی به روستای تکاو  
مهستی نام دختری و سه گاو  
زال گفتم همیشه با دختر  
پیش تو باد مردن مادر  
از قضا گاو زالک از پی خورد  
پوز روزی به دیگش اندر کرد  
زال پنداشت هست عزرائیل  
بانگ برداشت از پی تهویل  
کای مقلموت من نه مهستی ام  
من یکی زال پیر محنتی ام  
تندرستم من و نیم بیمار  
از خدا را مرا بدو مشمار  
من برفتم تو دانی و دختر  
سوی او روز کار من بگذر  
تا بدانی که وقت پیچاپیچ  
هیچ کس مر تو را نباشد هیچ  
من وفایی ندیده ام ز خسان  
گر تو دیدی سلام من برسان  
(دیوان حدیقه، ۳۱۱)

اینکه به جای "خسان" از "زنان" استفاده نکرده شاید مشکل قافیه بوده است وگرنه ...

«ننگ شمردن دختر و نحس دانستن او، ریشه در گذشته های دور دارد. در میان اعراب، اگر زنی دختری به دنیا می آورد ناخوشایندترین حادثه در زندگیش رخ می داد و هنگامی که این خبر به همسرش می رسید او از ترس ریشخند دیگران سربه زیر می افکند. با وجود توصیه هایی که پیامبر در مورد دختر و احترام به او نموده است، باز این اندیشه و عقیده نادرست در جای جای ادبیات اسلامی یافت می شود» (یزدانی، ۱۳۷۷، ۷۶)

در این ابیات زن باعث ننگ و بی آبرویی است و کسی که دختر دار می شود بختش برگشته است :

ور بود نعوذ بالله دخت  
کار خام آمد و تمام نپخت  
طالع ات گشت بی شکی منحوس  
بخت میمون تو شود منکوس  
خان و مان پر ز عیب و عار شود  
خانه از بهر وی حصار شود  
چه نکو گفت آن بزرگ استاد  
که وی افکند شعر را بنیاد  
کانکه دختر است به جای پسر  
گرچه شاهست هست بد اختر  
و آن که او را دهیم ما صلوات  
گفت کالمکرمات دفن بنات

وسنایی، این شاعر {سترگ} و عارف اسلامی [[پئر عضله]] چنین جرم و جنایتی رانیز بر خوانندگان مادر مرده [تعمیل] می نماید:

ور تو را خواهر آورد مادر  
شود از وی سیاه روی پدر  
تو ز میراث ربعی او را ده  
فحلی آور و را سبک مسته  
نام و ننگت به باد بر دهد او  
بر سرت زود خاك بر نهد او  
مرد بیگانه گردد از خانه  
خانه ات پر شود ز بیگانه  
(دیوان حدیقه، ۴۴۲)  
دور باد ای برادر از ما دور  
خواهر و دختر ار چه بس مستور  
(دیوان حدیقه، ۴۴۴)

سنایی آنجا که می خواهد بی طمعی و خویشتن داری خود را توصیف کند، شخصیت انسانی زن را زیر پا می گذارد و او را مانند شیء هم ردیف پول و مقام به حساب می آورد :

من نه مرد زن و زر و جاهم  
به خدا ار کنم و گر خواهم  
(دیوان حدیقه، ۴۹۶)  
علاوه بر داستان ها، تک بیت هایی در گوشه و کنار حدیقه به چشم می خورد که درخور شخصیت زن نمی باشد :

مر زنان راست کهنه تو بر تو

مرد را روز نو و روزي نو  
(دبوان حدیقه، ۷۱)  
کن مراعات شاه بد خو را  
چون زن زشت شوي نیکو را

...  
درین نگاشته از دبوان سنایی

و  
فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم. ایران، شماره نهم. پاییز ۱۳۹۰  
استفاده شده است.

.....

---

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په څیر و لولئ